

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای سید محمد خاتمی ، رئیس جمهور محترم ایران

بااحترام ،

خواهشمند است دقیقه ای چند از وقت ارزشمند خود را به مرورنامه پیوست که بیانگر بخشی از مشکلات و مصائب مردم ترکمن و ترکمن صحرای ایران می باشد اختصاص دهید.

مصرانه از جنابعالی در خواست می نمائیم که به مسئولان مربوطه یاد آوری فرمائید که بذر مشکلات بزرگی برای آینده بخشی از سرزمین ایران در حال پاشیده شدن است و بجای تلاش برای ایجاد وفاق و همدلی ، تخم های کینه و دشمنی نسلهای آینده در حال بارور شدن می باشد. ایران متعلق به همه ایرانیان است ولی اگر همسایه ای به صورت تحریک شده قصد اشغال خانه همسایه را داشته باشد چه باید کرد؟ چراغی که به خانه رواست (بلکه از آن خانه است) به مسجد حرام است. مردم مسلمان ترکمن محرومیت ها کشیده و می کشند چرا اندک امکانات موجود به دیگرانی اختصاص داده می شود که بعضاً عامل مشکل آفرینی و پیدایش قوم گرایی هستند؟

مصرانه خواهشمندیم نیم نگاهی به ترکمن صحرای ایران بیاندازید.

با احترام

ازطرف جمعی از دوستان مردم ترکمن

۸ مردادماه ۱۳۸۱

turkmen@shams-iran.com

رونوشت به :

– نمایندگان بندرترکمن و گنبدکاووس در مجلس شورای اسلامی

– فراکسیون نمایندگان اهل سنت مجلس شورای اسلامی

– علماء اهل سنت ترکمن صحرا

– جبهه مشارکت اسلامی

– فراکسیون مشارکت در مجلس شورای اسلامی

– سایت امروز

– نهضت آزادی ایران

– نیروهای ملی مذهبی

– فصلنامه "یاپراق" ترکمن صحرا

– فصلنامه "فراغی" ترکمن صحرا

– دوهفته نامه "صحرا" – ترکمن صحرا

– مجله "ندای اسلام" زاهدان بلوچستان

– خبرنامه گویا

– خبرنامه ایران امروز

بسم الله الرحمن الرحيم

نگاهی اجمالی به وضعیت سیاسی ، اجتماعی ترکمن صحرا

## محرومیتها ، مظلومیتها و انتظار ترکمن

---

پس از جنگ گنبد:

ترکمن صحرا از شاخص ترین مناطق محروم ایران است که پیش و پس از انقلاب اسلامی همواره مورد بی مهری دولتمردان قرار گرفته است. عدم توجه کافی پس از انقلاب به این منطقه دلایل متعددی دارد. مورد اول جنگ است که در اوایل انقلاب توسط گروههای ضد انقلاب چپ از سویی و دیگر سو ترغیب عوامل فرصت طلب و بهانه جو در داخل نظام چون حزب جمهوری و اخلافشان در گنبد درگرفت و منطقه به میدان آشوب و شورش و درگیری نیروهای انقلاب اسلامی و مخالف جمهوری اسلامی تبدیل گردید. دراین میان احساسات و علائق قومی ترکمن ها در قالب ناسیونالیستی بازیچه جریانهای چپ قرار گرفت و جوی ایجاد گردید که ترکمن خود نیز نمی دانست بالأخره چه می خواهد. ابتدا به او گفتند که حال که انقلاب شده باید بپاخیزید و به حقوق فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی پایمال شده خود در کوران دوران گذشته دست یازد و نگذارد که دگربار تحت ستم سیستم ساخته اکثریت ایران قرار بگیرد. باید زمینهای غصب شده توسط درباریان و درجه داران به صاحبان اصلی آنها برگردانده شود... باید هویت و زبان و فرهنگ ترکمن احیا گردد و ... اما بعد رفته رفته شعارهای قومی با تزئینات فدائیان خلق و شعارهای الحادی مزین گردید... و فضایی ایجاد شد که دورنمای ترکمن صحرا را ، میدان تاخت و تاز نیروهای چپ نشان می داد، درحالی که اعتقادات الحادی و مارکسیستی در دل کمتر ترکمن ریشه

دوانده بود و چه بسا جوانان ترکمن که به عنوان کمونیست تیرباران شدند درحالی که قرآن بر سینه داشتند، در واقع بچه های مسلمان ترکمن فریب خورده بودند، آن دوره تلخ و شور گذشت و مردم ترکمن با گذشت حدود ۲۵ سال هنوز هم در بسیاری از موارد چوب آن دوره را می خورند. مردم ترکمن در جنگ ایران و عراق برای آن که بتوانند لکه ننگ گنبد را بزدايند، مشارکت فعالانه ای در جبهه های جنگ داشتند. پایگاههای بسیج ترکمن صحرا پرشد از نام بسیجی های ترکمن و چه شهدایی که نثار خاک پاک ایران کردند. در انتخابات نیز با رأیهای گسترده خود حمایت خویش را از نظام اعلام نمودند. در سفرهای مقامات بلندپایه ایران با پیشواز گرم خود سعی در اظهار ارادت داشتند تا بتوانند چون سایر مردم ایران با برخورداری از حقوق مساوی و احترام متقابل زندگی آرام و آسوده و متمکن را تحقق بخشند. اما هرگز آنچنان که می خواستند نشد. همواره نیروی دافعه ای از سوی نظام آنها را از خود می راند، گویا برادری نمی خواست که برادریش را ثابت کند و هنوز که هنوز است از جوان ترکمن در حال استخدام سؤال می شود که آیا در جنگ گنبد شرکت کرده است یا نه؟ درحالی که آن جوان ۲۰-۲۵ ساله به هنگام جنگ کودکی یک ساله بیش نبوده و یا اصلاً متولد نشده بوده است. گزینش کننده با این سؤال آب سردی روی جوان ترکمن می ریزد و بعد که وی در می یابد نامش جزو اسامی پذیرفته شدگان نیست، نسبت به نظام چه احساسی خواهد داشت؟ نیرویی از بالا و پایین هرم قدرت نمی خواهد ترکمن را وارد معرکه کند. در پایین هرم افرادی را می بینیم که پس از انقلاب مسؤلیتهای حساسی گرفته اند و در طول دو دهه به صاحبان و مدیران بلاعوض منطقه تبدیل شده اند. این افراد با تشکیل حکومتی محلی در منطقه و با نگاه از پشت عینکهای دودی همواره تصویری منفی از ترکمن به بالا ارائه می دهند و با حرکت بر محور تئوری توهم و خطر، به عنوان حافظان امنیت لغزنده منطقه از بالا کسب امتیاز می کنند.

## مهاجرت سیل آسای سیستانیها:

بعد از انقلاب اسلامی، ترکمن صحرا به محل سکونت اقوام دور، بالأخص سیستانی ها تبدیل گردید. مهاجرت این افراد به منطقه ترکمن نشین، بی شک با تشویق و حمایت حکومت انجام گرفت. زمینهای بی صاحب مانده درباریان پیش از انقلاب که در واقع به زور از مردم ترکمن غصب شده بود، به مهاجران تقدیم گردید و زمینهای شهری و تسهیلات مسکن سازی و صدها حمایت دیگر. انگیزه این اقدام استحاله فرهنگی و قومی مردم ترکمن و تغییر بافت قومی - عقیدتی (مذهبی) ترکمن صحرا بود. در واقع این سیاست از زمان رضاخان آغاز شده بود و سیستانیها و درباریان، از آن زمان کم و بیش در منطقه جای پا ایجاد کرده بودند، اما پس از انقلاب اسلامی این حرکت بطور سیل آسا قوت گرفت، آنچنان که تا چند سال بعد ترکمن صحرا نام سیستان دوم را یدک کشیده البته مقصد ما تقبیح یا تحقیر و ذم یک قوم نیست بلکه سیاستی است که یک قوم را آلت وصول به آماج خود قرار می دهد. از نگاه انسانی سیستانیها به عنوان مردمانی رنج کشیده و زحمتکش و محروم، به دنبال یک زندگی مرفه، طبیعتاً به حمایتهای مادی یک دولت نمی توانند نه بگویند. اما این طرح مهاجرت، بر بدبینی ترکمن ها نسبت به نظام و اختلافهای عقده آمیز بین اهل سنت و اهل تشیع افزود. هرچند که ترکمن ها پس از خاطره شوم جنگ گنبد دیگر نمی توانستند واکنش تندی از خود نشان دهند، اما کینه های پنهان هراز گاه در مسائل گوناگون امکان ظهور می یافت. تصاحب زمین های ترکمن ها توسط سیستانیها به جایی رسید که حتی مراتع ترکمن نیز توسط مامورین دولتی به آنها تعلق می یافت، چون واقعه روستای تکه لر از توابع گنبد که به واکنش قوی و درگیری ساکنان محل انجامید. سؤال مهم این است که چرا امکانات محدود و رو به تزایل ترکمن صحرا بصورت کاملاً ناعادلانه توزیع می شود و چرا ترکمن ها که

صاحبان اصلی منطقه هستند بصورت مداوم عقب رانده می شوند. چرا سیاستهای جاری در جهت ایجاد و افزایش اصطکاک بین آورده شدگان!! سیستانی و مردم منطقه می باشد؟ آیا اثرات بلند مدت و دشمنی برانگیز این گونه سیاستها بطور جدی مورد مطالعه قرار گرفته است!؟

## محرومیتها و مظلومیتهای غرب ترکمن صحرا:

غرب ترکمن صحرا، یعنی شهرهای کنار دریای خزر از جمله بندرترکمن و کمیش دفه محرومترین بخش آن را تشکیل می دهند. نواحی غربی که نیمی از استان گلستان و بخش هایی از خراسان را در بر می گیرد. زمینهای نسبتاً حاصلخیزی دارد، اما زمینهای اطراف کمیش دفه و بندرترکمن برای زراعت مساعد نیست. مخصوصاً اطراف کمیش دفه را زمینهای شور و لم یزرع در بر گرفته است، از صنعت نیز بویی به مشام آن شهرها نخورده. ازدیگر سو، بر تعداد جمعیت، متناسب با افزایش جمعیت ایران افزوده شده و بیکاری جوانان نسبت به سایر شهرها دوچندان شده و بیداد می کند. تنها منبع خدادادی که به عنوان آخرین نقطه امید آن مردم دیده می شود، دریای خزر است. پیر و جوان برای تأمین امرار معاش و هزینه سنگین زندگی به دریا رو می برند و اما از آن سو گلوله های آتشین است که به پیشوازشان می آید. گلوله های حراست دریا و نیروهای انتظامی که برای پیشگیری از صید قاچاق و انقراض نسل ماهیها، انسانهای گرسنه را غرق در خون می کند. بزرگترین معضل غرب ترکمن صحرا صید در دریای خزر است و درگیر و دار صید هیچ سالی بی قربانی نمی گذرد و نگاهی ژرف به زندگی افراد بی نوا و مفلوک کشته شده بر سر صید تاریخی دردناک را در بر خواهد گرفت. مردم آن نواحی

تلخترین خاطره ها را از مقابله با نیروی انتظامی و حراست دریا در ذهنها دارند. در زمان شاه سروان حامد نامی بود که جنایتهای فرا انسانی به افسانه ها پیوسته بود. اینک صیادان می گویند: سروان حامد زمان شاه اکنون به دهها سروان حامد تبدیل شده است . قتل ، خونریزی ، داریست کردن صیادان ، بستن پای آنها و آویزان کردن از درخت و دهها عمل غیر انسانی دیگر... جوانی بیکار از روستای "چارقلی" که برای بدست آوردن خرجی خود به دریا رفته بود، تعریف می کرد که نیروی انتظامی یک سر طنابی را به پایش و سر دیگر آن را به عقب تراکتوری بسته و او را بر زمین کشیده است. هدف اصلی نیروهای نظامی از این نوع برخوردها زهرچشم گرفتن از مردم عامی و ایجاد وحشت از صید در میان آنهاست، چرا که دریا پاسخگوی تمام صیادان نیست و این سرمایه ملی صادراتی ضربه خواهد خورد. چراکه حکومت سالانه با صدور خاویارها به کشورهای خارجی میلیونها دلار سود می برد و با افزایش شمار صیادان و گسترش دامنه صید امکان انقراض نسل آن ماهی ها وجود دارد. اما حکومتی که غم دریا را می خورد، چرا غم انسانهای ساکن کنار آن را نمی خورد. مردم آن منطقه که نمی توانند با شکمهای گرسنه دست روی دست بگذارند و ناظر صادر شدن برکتهای خدادادی طبیعی که دولت از آنها دریغ شان کرده باشند. چرا ماهی و خاویار سرمایه ملی محسوب می شود ولی از عواید ملی ، مردم ترکمن حاصلی نمی بینند؟

به عقیده آگاهان اگر دولت تنها ۱۰ درصد درآمد صادرات خاویار را به آبادانی و رفاه آن منطقه اختصاص دهد دیگر کسی محتاج صید قاچاقی نخواهد بود . حکومت نه تنها این بودجه را به منطقه اختصاص نمی دهد بلکه نسبت به ایجاد مراکز اشتغالزایی نیز تلاش جدی نمی کند.

اصل چهل و هشتم قانون اساسی بیان می دارد . در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از

درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور ، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود ، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشند.

اما در نگاه به ترکمن صحرا آیا این اصل با عدالت اسلامی اجرا شده است؟ هرگز! تبعیض و محرومیت از سرپای ترکمن صحرا می بارد. امکانات و سرمایه فراخور نیاز آن هرگز مهیا نشده است. روند احداث بندرتجاری "ترکمن" که برای گسترش روابط بازرگانی با ترکمنستان در نظر گرفته شده ، بسیار کند است، در حالی که با احداث و فعال کردن آن می توان برای بسیاری از جوانان فرصت شغلی ایجاد کرد. همچنین متناسب با قابلیت‌های آن منطقه باید مراکز تولید بوجود آورد . به عنوان مثال صنعت پرورش میگو اخیراً در کمیش دفه نتیجه مثبت داشته که نسبت به حمایت و توسعه آن باید اقدام جدی نمود. احداث کارخانه کنسروسازی نیز مناسب موقعیت آن شهرهای ساحلی خواهد بود...

پس از این اقدامات و ایجاد فرصتهای شغلی می توان از مردم انتظار داشت که به صید قاقاچی رو نیاورند. در حال حاضر نحوه برخورد نیروهای نظامی به هنگام اجرای قانون، مخصوصاً اعمال غیر انسانی و ددمنشانه آنها هرگز قابل قبول نیست. آنها آنقدر راحت و غیر مسئولانه به تیراندازی می پردازند که گویا به دشمنان این سرزمین هجوم برده اند و گاه احساس می شود که به هنگام برخورد با مردم ترکمن عقده های قومی و مذهبی و اجتماعی خود را نیز دخالت می دهند و می دانند که کسی در برابر آنها صدای اعتراض بلند نخواهد کرد و مسئول و بلند منصبی به حمایت از آنان نخواهد پرداخت ، بدین صورت اگر هم کسی به شکایت برخاست کو گوش شنوا؟! و عدالت و قانون کجاست که

---

رسیدگی نماید، قانونگذار و قاضی و مجری و همه و همه حول یک محور می گردند و دریغ از

نماینده مجلس که بتواند با اיתار و خودگذشتگی در برابر آن برخوردهای غیر انسانی قاطعانه بایستد... و اصلاً از دست یک نماینده تنها چه برمی آید . وقتی که تمام منصبها و سمتها را نیروهای غیربومی و غیرترکمن اشغال کرده اند و زنجیروار به حمایت از یکدیگر می پردازند ، یک نماینده تنها چگونه می تواند به مقابله با آنها برخیزد؟.

## پس از دوم خرداد:

البته پس از آغاز ریاست جمهوری خاتمی و پیشروی در مسیر اصلاحات ، در ترکمن صحرا نیز کم و بیش تحولات مثبتی صورت گرفته است؛ برای اولین بار معاون یک استاندار (استاندار گلستان) از میان ترکمن ها منصوب گردید و چند بخشدار و شهردار نیز آغاز بکار کردند، اما توان ایشان در حدی نیست که بتوانند یک تنه تحولات اساسی در منطقه انجام داده ، مشکلات اساسی مردم ترکمن را حل نمایند و در واقع اکثر آنها چندان قدرتی هم ندارند و به عنوان سنبلهای فرمالیته اصلاحات و رفع تبعیض در منطقه به نمایش گذارده می شوند. به هر حال آنها را به فال نیک می گیریم و امیدواریم که بتوانند بتدریج بر اهرمهای قدرت منطقه مؤثر شوند، به شرطی که با شیفستگی بیش از حد به پست و هراس از دست دادن موقعیت نادر خود در میان ترکمن ها ، مردم را فراموش نکنند.

پس از دوم خرداد و آغاز تحولات و نگاههای مثبت و برادرانه مقامات بالا، در پایین هرم قدرت نیز نرمشهای نسبی بوجود آمده است . مخصوصاً در دستگاههای تحت نظارت دولت شاهد ملایمتها و گامهای مثبتی بوده ایم، بعضی از مسئولین سعی در رفتارهای روشنفکرانه و نگاههای بلندنظرانه داشته اند. اما هنوز این تغییر روشها عمق لازم را نیافته و گاه کلیشه ای و مصنوعی و فرمالیته به نظر می رسند، تا خود را با جریان اصلاح طلب بالا هماهنگ نشان دهند، متأسفانه در درون بسیاری از آنها تحولات

اصلاح طلبانه لازم صورت نگرفته است. اکثر آنها افرادی هستند که از اوایل انقلاب هماهنگ با جریان چپ افسار قدرت را در مقاطع مختلف در دست داشتند و در ایجاد خفقان برای مردم ترکمن سهیم بوده با احساسهای بدبینانه عجین شده اند و بسیار سخت است که در مدتی کوتاه بتوانند از این رو به آن رو شوند و نقش شخصیت‌های اصیل اصلاح طلب را در منطقه ایفا نمایند. بدین ترتیب در گفتگوها و سخنرانی های آنان تکرار آرمانهای مقدس دوم خرداد را می بینیم اما در اعمالشان تزلزل پیداست و چون فلزی به دو قطب آهنربا کشیده می شوند و گام اساسی برای رفع معضلات اساسی ترکمن صحرا بر نمی دارند و اگرهم قدمهایی بردارند در همان ابتدای راه با سدّی ارتجاعی بنام جناح راست مواجه می شوند که با هزاران بهانه از جمله ایجاد اغتشاش، به خطر انداختن امنیت منطقه و .... از حرکت بازمان می دارد و با فشارهای همه جانبه تصمیم های نارس آنان را لگد مال می کند.

## معضلات فرهنگی :

یکی از مشکلات اساسی جامعه ما معضل فرهنگی است. در بسیاری مواقع اگر هم مسئولین بخواهند تحولاتی در رفتار با ترکمن ها بوجود آورند مردم عامی غیرترکمن پذیرای آن نیستند. در طول چندین سال گذشته دامنهٔ اختلافهای مذهبی و قومی آنقدر در روح و روان مردم نفوذ کرده که به فرهنگی مسموم مبدل شده است و اکثر مسئولین نیز به خاطر رشد آنها در بستر این فرهنگ ناخودآگاه حساسیتهای عامه را در خود سراغ دارند، بدین ترتیب اگر ترکمن و غیر ترکمن پایشان برسر اختلافی به دادگاه کشیده شود، ترکمن طبیعتاً رأی منفی آماده پیش رو دارد. در ادارات با ترکمن درست مثل یک افغانی!! به صورت تحقیر آمیز برخورد می شود. حتی بعد از جنگ گنبد درمیان مردم عامی غیرترکمن تبلیغ می شد که ریشهٔ ترکمن ها به مغولها بر می گردد، همانهایی که

ایران را غارت و تار و مار کرده اند. درحالی که متون تاریخی نشان می دهد که ترکمن ها در برابر مغولها دلاورانه جنگیده از این سرزمین حراست کرده اند، و شخصیت‌های بزرگ تاریخی ترکمن از جمله ابونصر فارابی و بایزید بسطامی و ... نشانگر پیوند دیرینه این مردم با تاریخ این سرزمین است و برخلاف تبلیغات سوء عده ای که سعی در مهاجر نشان دادن ترکمن ها دارند ، متون تاریخی نشان می دهد که این مردم در سالهای اولیه هجری نیز در این سرزمین سکونت داشته اند، اما عامه آن تبلیغات منفی را باور کرده اند. بدین ترتیب اگر مسئولی بلندنظر و عادل و انساندوست در برخورد با ترکمن ها روش عادلانه و برادرانه در پیش گرفت هزاران چشم ناباورانه از سوی غیر ترکمن ها با حیرت به او جلوه می شود و فشارهای روانی بر او وارد می شود و توطئه ها علیه وی چیده می شود. حتی در بسیاری موارد فرهنگ عمومی پذیرای رفتارهای تازه مسئولین نیست ، همان عامه ای که در طول سالیان گذشته باور کرده اند که راه و اندیشه ای جز آموخته هایشان وجود ندارد. بدین ترتیب باید اذعان کرد که ما نخست محتاج فرهنگ اصلاحات هستیم و سپس خود اصلاحات ، اصلاحاتی که از میان اکثریت مردم برخیزد. ما نیازمند اخلاق و رفتار اصلاح طلبانه، بینش اصلاح طلبانه، نسل اصلاح طلب و کار گسترده فرهنگی در منطقه می باشیم.

## دستاوردهای فرهنگی – ادبی اصلاحات:

البته تحولات فرهنگی و ادبی در ترکمن صحرا پس از دوم خرداد چشمگیر و قابل تقدیر است. آزادمنشی خاتمی و تلاش در جهت تحقق آزادی بیان و نشر اندیشه و انتصاب دکتر مهاجرانی به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، هماهنگ با مرکز و سایر مناطق ایران در ترکمن صحرا نیز فرآیند مثبتی داشته است. ترکمن صحرائی که تا آن زمان نشریه ای رسمی مختص آداب و رسوم و ویژگیهای فرهنگی

و اجتماعی و سیاسی خود نداشت ، صاحب چند نشریه معتبر از جمله "صحرا" ، "یاپراق" و "فراغی" گردید که صفحاتی از آنها به زبان و ادبیات ترکمنی اختصاص یافت. نشریه "صحرا" به عنوان اولین نشریه رسمی ترکمن مخصوصاً با بار سیاسی - اجتماعی خود، در کنار فرهنگ و ادب ، باب تازه ای را در برابر اهل قلم و جوانان ترکمن گشود و بسیاری از آنان که جرئت گشودن عقده های کهنه خود را نداشتند، پس از برداشته شدن گامهای اول توسط هیئت تحریریه "صحرا" شهادت ابراز بیان یافتند و رفته رفته در میان ترکمن ها نیز اولین گامهای آزادی بیان برداشته شد.

به همت استاندار سابق گلستان - آقای درازگیسو- مراسم بزرگداشت مختوم قلی فراغی شاعر بزرگ کلاسیک ترکمن ، سر مقبره او در آق توقای ، واقع در شمال شرقی گنبد کاووس ، با شکوه تمام برگزار شد و آن روزهای سیاهی که مامورین پس از برهم زدن مراسم بزرگداشت مختوم قلی حتی غذاهای پخته شده در ضیافت را نیز با خود برده مردم را دلشکسته می گذاشتند، چون کابوسی گذشت و مردم ترکمن صحرا نفسی راحت کشیدند و احساس کردند که به تحولات این نظام می توان امیدوار شد. مراسم مختوم قلی فراغی در دوره خاتمی چنان دامنه ای یافت که هر سال یک هفته در ترکمن صحرا بطور غیر رسمی به هفته مختوم قلی شهرت یافت و در این هفته در تمام شهرهای ترکمن نشین شعر و موسیقی و سخنرانی و تحلیل آثار مختوم قلی رنگی تازه به زندگی مردم بخشید.

کتابهای ترکمنی نیز بیش از هر زمان دیگری فرصت انتشار یافتند و جای خوشبختی این که وامهایی نیز از سوی دولت برای انتشار آنها اختصاص یافت و در این راستا باید از حمایت مدیر کل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان -قلیش لی - به نیکی یاد کرد.

در کل ، ترکمن صحرا از دستاوردهای دوم خرداد بی بهره نمانده است و بیشترین سهم را در

عرصه فرهنگ و ادب و مطبوعات و نیز مشارکت در مسئولیتها برده است ، اما برای نیل به جامعه ای بدون تبعیض که به حقوق اقوام احترام کامل بگذارد و امنیت و رفاه برای مردم ایجاد کند، راه دشواری در پیش رو است . این آمال در گرو تحولات اساسی مد نظر در ایران قرار دارد، تا وقتی که مشکلات و موانع اصلی اصلاحات بطور اساسی و بنیانی حل نشود، نباید انتظار تحولات عمیق در ترکمن صحرا داشت؛ تا وقتی که قانون اساسی بطور کامل اجرا نشود، تا وقتی رد صلاحیتهای بی دلیل هیئت نظارت ادامه داشته باشد، تا وقتی که نمایندگان به خاطر ابراز عقاید خود از تریبون مجلس محبوس شوند، مسلماً کسی صدای صیادان تیر خورده ترکمن صحرا را نخواهد شنید، امکانات عادلانه توزیع نخواهد شد، فقر و بیکاری بیداد خواهد کرد...

اما به هر حال تحولات آرام آغاز شده ، امروز را به فال نیک می گیریم ، فردا را خدا می داند و بس!

والسلام

عبدالرشید بولوت – ترکمن صحرا ، ایران

۱۰ تیرماه ۱۳۸۱